

An Intoductio of Masnavi Khetab Fasil

معرفی مثنوی خطاب فاصل

Nadia Asif

PhD Scholar, Department of Persian, University of the Punjab, Lahore
njabeen7550@gmail.com

Prof. Dr. Muhammad Nasir

Professor, Department of Persian, University of the Punjab, Lahore
nasir.persian@pu.edu.pk

Abstract:

This study focuses on *Masnai Khitab-e Fasil*, a Persian masnavi composed by Muhammad Abbas Shushtari (1244–1304 AH), a distinguished scholar, theologian, jurist, poet, and intellectual of the Indian subcontinent. The masnavi is preserved in a unique manuscript housed in the Central Library of the University of the Punjab, Lahore. Composed in 1277 AH and completed in manuscript form in 1284 AH, the work is significant not only from a literary perspective but also as an important source for understanding the intellectual, religious, and polemical milieu of nineteenth-century India. The study introduces the manuscript, its author, the circumstances surrounding its composition, and its position within the tradition of Persian dialectical and theological poetry in the Indian subcontinent. From the perspective of style and structure, the masnavi combines the conventions of classical Persian masnavi composition with the argumentative method of theological debate. The study demonstrates that *Khitab-e Fasel* is not merely a poetic work but also a valuable document of religious discourse, intellectual debate, and Persian literary culture in the Indian subcontinent.

Keywords: *Khitab-e Fasel*, Muhammad Abbas Shushtari, Persian Masnavi, Indian Subcontinent, Polemical Poetry, Intertextuality, Persian Literature

چکیده:

این پژوهش به معرفی و بررسی مثنوی خطاب فاصل، اثر سید محمد عباس شوشتری (۱۲۴۴-۱۳۰۴ ق)، از عالمان، متکلمان، فقیهان و شاعران برجسته شبه قاره هند، اختصاص دارد. این مثنوی دارای یک نسخه خطی یگانه است که در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور، نگهداری می‌شود. اثر در سال ۱۲۷۷ ق سروده شده و کتابت نسخه موجود در سال ۱۲۸۴ ق به پایان رسیده است. از این رو، این اثر افزون بر ارزش ادبی، از نظر شناخت فضای فکری، دینی و مناظرات مذهبی قرن سیزدهم هجری در شبه‌قاره نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در این پژوهش، ضمن معرفی مؤلف و نسخه خطی مثنوی، به زمینه و سبب تألیف آن و جایگاهش در سنت مثنوی سرایی و شعر مناظره‌ای فارسی در شبه قاره پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خطاب فاصل تنها یک اثر منظوم نیست، بلکه سندی ارزشمند برای شناخت گفتمان دینی، مناظرات فکری و جایگاه ادبیات فارسی در فضای فرهنگی شبه قاره هند به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: خطاب فاصل، محمد عباس شوشتری، مثنوی فارسی، شبه قاره هند، شعر مناظره ای، بینامتنیت، ادبیات فارسی.

معرفی مثنوی خطاب فاضل

زبان و ادب فارسی به سبب برخورداری از موضوعات اخلاقی، دینی، عرفانی و صوفیانه، در شمار ادبیات گران قدر، بی بدیل و بی نظیر جهان جایگاهی والا دارد. شاعران فارسی گو، هر دو قالب نثر و نظم را به گونه‌ای شایسته و پربار برای تربیت ادبی، اخلاقی، آموزشی، اجتماعی و دینی جامعه به کار گرفته اند. همان گونه که دامان نثر فارسی با آثار عظیم و ارجمندی همچون «کلیله و دمنه»^۱، «بوستان سعدی»^۲، «کیمیای سعادت»^۳، «اخلاق ناصری»^۴ و «کشف‌المحجوب»^۵ آراسته شده است، شاعران در عرصه نظم نیز موضوعات اخلاقی، دینی و عرفانی را در قالب غزل و مثنوی با شیوه‌ای ژرف و دلنشین عرضه کرده‌اند.

از همین روست که مثنوی‌های بزرگ و بی‌نظیر سخنورانی چون سنایی، عطار، فردوسی، عرفی، جامی و مولانا، گنجینه علمی و ادبی زبان فارسی را چنان زیبا و دل‌انگیز ساخته‌اند که ادب فارسی بدون ذکر نام این بزرگان، ادبیاتی ناقص و ناتمام خواهد بود. همچنین ممکن نیست کسی شیفته و دلباخته علم و ادب فارسی باشد و با آثاری همچون «منطق‌الطیر»^۶ عطار، «مثنوی معنوی»^۷ مولانا، «حدیقه‌الحقیقه»^۸ سنایی، «خمسه نظامی»^۹ و «خمسه امیر خسرو دهلوی»^{۱۰} آشنایی نداشته باشد.

این آثار گران سنگ، افزون بر ارزش‌های ادبی و هنری، سرشار از اندیشه‌های اخلاقی، تعلیم دینی، معارف عرفانی و آموزه‌های تربیتی‌اند و نقش بسزایی در غنا و گسترش میراث فکری و فرهنگی زبان و ادب فارسی ایفا کرده‌اند.

با توجه به این پیشینه و سنت دیرینه در زبان و ادب فارسی، شاعران توانمند شبه‌قاره نیز به این شیوه روی آوردند و قالب مثنوی را بستری شایسته برای بیان اندیشه‌ها، دانش و توانایی‌های ادبی خویش دانستند. آنان با آفرینش آثاری بی‌بدیل و کم‌نظیر در این قالب، بر غنای گنجینه ادب فارسی افزودند و جلوه‌ای درخشان به آن بخشیدند.

مثنوی، از آن جا که از قالب‌های بلند و گسترده شعر فارسی به شمار می‌آید، ظرفیت و گستردگی آن، شاعر را در بیان مبسوط اندیشه و مقصود خویش یاری می‌رساند. از همین رو، مثنوی در کنار غزل، از جایگاهی ممتاز و نقشی بس مهم در تاریخ و ادب فارسی برخوردار است. مثنوی «خطاب فاضل»، اثر محمد عباس شوشتری، یکی از شخصیت‌های علمی برجسته شبه قاره و در عین حال شاعری کم‌تر شناخته شده و مهجور مانده. مثنوی «خطاب فاضل» تنها نسخه خطی شناخته شده و موجود از این اثر است که در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان، نگهداری و محفوظ است.^{۱۱}

سید محمد عباس شوشتری (۱۳۰۴-۱۲۴۴)

در قرن سیزدهم هجری، از عالمان بزرگ و برجسته ساکن لکهنؤ بود که در علوم کلام، اجتهاد، حدیث، تفسیر، طب، فلسفه، ادبیات، شعر، وعظ، و تدریس و فقه تبحر داشت. وی آموزش‌های ابتدایی خود را در پنج سالگی به پایان رساند.^{۱۲} به سبب هوش و استعداد فوق‌العاده او، استادش پس از آنکه در سه روز حروف الفبا را به وی آموخت، تدریس «پندنامه سعدی»^{۱۳} را آغاز کرد.^{۱۴} وی در چهارده سالگی از تحصیل علوم رسمی فراغت یافت و به مطالعه و کتاب‌خوانی روی آورد و در هجده سالگی به مقام عالمی مستقل رسید.^{۱۵} همچنین در هشت سالگی «فوائد ضیائیه»، معروف به «شرح جامی»، را درک می‌کرد و بر حل مسائل آن تسلط داشت.^{۱۶}

به تشویق مولوی عبدالقوی، به علم طب علاقه مند شد؛ از این رو نزد طبیب الملوک، میرزا علی خان، مسیح الدوله میرزا حسن علی خان و میرزا حکیم عوض علی، کتابهای طبی را فراگرفت.^{۱۷} وی در محضر سیدالعلماء، آیت الله سید حسین علین (۱۲۱۱-۱۲۷۳ق)، دروس فقهی را به کمال رساند و سیدالعلماء نیز اجازه نقل روایت و اجازه اجتهاد را به او اعطا کرد.^{۱۸} هنگامی که به بیست و یک سالگی رسید، به فراگیری علم تجوید علاقه مند شد و نزد قاریان مشهور و معاصر آن فن به تحصیل پرداخت و در این دانش به مهارت دست یافت.^{۱۹}

در سال ۱۲۵۸ق، از سوی شاه اوده، محمد علی شاه (۱۲۵۳-۱۳۵۸ق)، به پاس مقام علمی و دانش او، مقرری مناسبی برای وی تعیین شد.^{۲۰} در همین دوران، کتابی با عنوان «جواهر عبقریه» تألیف کرد.^{۲۱} در سال ۱۲۶۴ق به منصب قاضی القضاات منصوب شد و برای دستگاه قضایی قوانین و مقرراتی تدوین کرد.^{۲۲} در سال ۱۲۹۸ق، هنگامی که به کلکته رفت، به او لقبهای «افتخارالعلماء» و «تاجالعلماء» اعطا شد.^{۲۳} همچنین از سوی ملکه ویکتوریا (۱۲۳۴-۱۳۱۹ق) لقب «شمس العلماء» را دریافت کرد.^{۲۴}

وی از دوران کودکی شوق فراوانی به عبادت داشت و به سجدههای طولانی عادت کرده بود. استجابت دعای او در میان خاص و عام شهرت داشت و از صاحبان کرامت نیز به شمار می‌رفت. نمونه‌هایی از کرامات او در کتاب «تجلیات تاریخ عباس» ذکر شده است.^{۲۵} درباره عدالت و دادگری او همین بس که حکومت، مسئولیت اداره افتا و تحقیق درباره جرائم و اجرای احکام را به وی سپرده بود.^{۲۶}

با وجود اشتغالات فراوان، وی آثار بسیاری به زبانهای اردو، فارسی و عربی در موضوعات مختلفی همچون تفسیر، حدیث، کلام، فقه، اصول، منطق، فلسفه، هیئت، هندسه، صرف و نحو تألیف کرد. از جمله آثار او می‌توان به «تفسیر سورة الرحمن»،^{۲۷} «سیف مسلول»،^{۲۸} «روائح القرآن فی فضائل امناء الرحمن»،^{۲۹} «شریعت غرا»،^{۳۰} «نور الابصار فی مسائل الاصول والاخبار»،^{۳۱} حواشی بر «شرح سلم ملا حمدالله»،^{۳۲} «ترجمه صدرای شرح هدایه الحکمه تا فلکیات»،^{۳۳} و آثاری در صرف و نحو، معانی و بیان، عروض، ادب و طب اشاره کرد. مجموع تألیفات وی در این حوزه‌ها تقریباً به شصت اثر می‌رسد و در بخش متفرقات نیز چهارده تألیف داشته است. بسیاری از این آثار در نوع خود بی نظیر و کم مانند بوده‌اند.^{۳۴}

وی در زبانهای عربی، فارسی و اردو شاعری توانا و برجسته بود و در هر سه زبان، در انواع گوناگون شعر، از جمله قصیده، منقبت، سوز، سلام، نوحه، مرثیه و مثنوی طبع آزمایی کرده است

عباس شوشتری و هنر ادبی

عباس شوشتری، به سبب آن که از دانشوران برجسته و جامع‌الاطراف روزگار خویش به شمار می‌آمد، در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی و عقلی تبصری کم نظیر داشت. وی در تفسیر قرآن، حدیث، علم کلام، فقه و اصول فقه، منطق، فلسفه، علم اخبار و تاریخ، و نیز در علوم طب، هندسه و هیئت، و همچنین در فنون ادب، شعر و نثر در زبانهای اردو، عربی و فارسی احاطه ای گسترده و عمیق داشت.^{۳۵} افزون بر این، او از محققان ممتاز علم کلام محسوب می‌شد و در عرصه وعظ و تدریس نیز کارنامه‌ای درخشان و شایان توجه از خود به جای گذاشت. آثار و تألیفات برجای مانده از وی به خوبی گواه این جامعیت علمی و توان پژوهشی اوست.

در کنار این همه، عباس شوشتری در فنون قطع گویی و تاریخ گویی نیز مهارتی ویژه داشت. از آن جا که خود شاهد رویدادها و تحولات عصر خویش بود و بر فن شاعری تسلطی استوار داشت، اهل ادب و مردم لکنه در استخراج تواریخ منظوم و قطعات تاریخی به او رجوع می کردند. قطعات تاریخی فراوانی که از وی برجای مانده، به روشنی نمایانگر عمق دانش، ذوق ادبی و مهارت شعری اوست.^{۳۶} وی در عرصه شاعری نیز به مرتبه ای والا دست یافته بود و نه تنها در زبان اردو، بلکه در فارسی و عربی نیز همان گونه چیره دست بود. اشعار عربی متعددی از او در منابع تاریخی و تذکرها ثبت شده است که خود دلیل روشنی بر تسلط او بر این زبان ها و سنت های ادبی آن ها به شمار می آید.^{۳۷}

عباس شوشتری در اشعار عربی، علاوه بر تسلط کامل بر زبان، از صنایع ادبی به گونه ای ممتاز بهره می برد که خود نشانگر جودت طبع و استحکام ذوق هنری اوست. وی به تضمین اشعار شاعران مختلف نیز اهتمام داشت و در زبان عربی، قطعات تضمینی، مخمّسات، رباعیات و ترجیع بندهایی سروده است که همگی نمونه های زنده ای از ذوق سرشار و مهارت والای او در فن شعر به شمار می آیند- مثنی به تضمین شعر مصلح الدین سعدی شیرازی نشاندهنده مهارت بر طبان عربی و شعر گویی اوست-

الم یک مولانا علی قد انتمی الی صهره قد ما و فی حجره نما
فعلمه ما کان فی الارض و السما و او دعه الاسرار طرا و فهما
و کان کغصن البانفی لینه و ما غدا کابی بکر منی شاخ اسلما
و عند هبوب الناشعرات علی الحمی تمیل غصون البان لا الحجر الصّلد^{۳۸}

گرچه در لکنه زاده شد و زبان مادری اش اردو بود، اما توانایی و مهارت او در زبان فارسی به حدی بود که هیچ گونه تردیدی در اهل زبان بودن وی باقی نمی گذارد. او در هر دو عرصه نظم و نثر فارسی آثاری درخور توجه از خود برجای نهاده است. نثر او آمیزه ای دلنشین از فصاحت و بلاغت است که جلوه های زیبایی شناختی زبان فارسی دوره لکنه را به تمامی در خود گرد آورده است. در همین راستا، نامه ای که او بدون نقطه (خط بی نقطه) نگاشته، نمونه ای شگفت از قدرت بیانی و مهارت بلاغی او به شمار می رود ملاحظه فرمایید.

مکتوب فارسی به نام واجد علی شاه در صنت معطله

”لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَالِكِ الْوَدُودِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مَالِكِ الْمَحَلِّ الْمَحْمُودِ، وَإِلَهُ مَصَادِرِ الْأَحْكَامِ وَمَوَارِدِ الْإِلْهَامِ.“^{۳۹} همان در نامه نگاری نیز مکتوبات او از نمونه های ممتاز نثر فصیح و بلیغ است. به ویژه نامه های رسید و مکاتبات اداری وی، که شمار بسیاری از آن ها در تذکرها و فهرست های آثارش ثبت شده، هم ذوق ادبی او را آشکار می سازد و هم دقت و امانت داری او را در امور علمی و اجتماعی نشان می دهد.

مکتوب رسید کباب و حلوه

شبان گاهی که عاصی برخوان احسان نشسته یک مرتبه دو قسم کباب رسید لذت بخش دل های خسته و حلوائی کدو که ذکر حلاوتش لبها را بهم بسته سبحان الله زهی کباب در کان ملاحظت شور افگن و خهی حلوه بالبهای شکر لبان هم سخن کباب، مگو ملیح ایست نمکین گفتار که برحسب مصالحه خاموشیده و حلوا نی صبیحه ایست شیرین کار که چادر نقره باف خسروانی پوشیده اگر سیخ قلم در اظهار ملاحظت آن سرگرمی کند بین السطور نامه

برخنده نمکین خوبان خندیده زند و اگر طوطی خامه شکر شکن از وصف حلاوت این سخن گوید در سبزه زار صفحه نبات روید-

کبابی خسته گر مغز قلم بود کدو چون شیره جان در دلم بود
کبابی چون کلام نقطه سنجان کدو چون خصلت اهل کرم بود
سخن کوتاه ملاحه باحلاوت دو نعمت چون لب خاندان بهم بود^{۴۰}

در شعر، بدیه گویی عباس شوشتری یکی از ویژگی‌های برجسته او بود؛ چه در نظم و چه در استخراج تاریخ‌های منظوم، غالباً به صورت ارتجالی و برجسته سخن می گفت. دیوانی کامل از غزلیات او به طبع رسیده است که بخش عمده‌ای از آن‌ها ناظر به وقایع، حقایق و معارف دینی و اخلاقی است. غزلیات او به سلاست، روانی و طبعی فطری و زبانی آراسته است^{۴۱}

دیوان با نعت پیامبر اکرم آغاز می شود و در میان آن، غزلی با ردیف «الف» وجود دارد که در برخی ابیاتش بازتابی از حالات درونی و کشمکش‌های روحی شاعر دیده می‌شود

بگذار شکایت جفا را	گویم به تو شکوه ای وفا را
یاران که خطوط می نویسند	پیچیده هزار عقده ها را
جمعی به امید این که گویم	تاریخ حوادث قضا را
برخی به هوای این که سازم	چون فرش حریر بویا را
این شکوه ز جور چرخ دارد	تا دور کنم ازو بلا را
این می طلبد وسیله من	تا ره بدهم به او عطا را
این فتوای و حکم شرع جوید	و آن نفع و مضرت دوا را
این نکته نظم و نثر پرسد	وین سوره و آیه و دعا را
خواهند رضای خویش از من	با این همه اختلاف آرا
تنها من و این جماعت خلق	کلک از نی و راه سنگ خارا
بیماری و رنج و فکر و پیری	بیکار و فگنده ددست و پا را
تدبیر سوال خلق سازم	یا حيله پرستش خدا را
شد تلخ به بنده جان شیرین	این غصه چسان کنم گوارا
چون عذر کنم بزار نالی	گویند نهان و آشکارا
ای چشم تو کور گریه تا کی	بنویس جواب خط ما را ^{۴۲}

علاوه بر غزل، او در قصیده سرایی نیز دستی توانا داشت و بر قصیده مشهور عرفی موسوم به «ترجمه شوق» نیز قصیده‌ای سروده است^{۴۳}

عباس شوشتری مراثنی و اشعار سوگوارانه نیز نگاشته و در کنار غزل و قصیده، در قالب‌های رباعی، قطعه و مثنوی نیز طبع آزمایی کرده است.

وی حدود پانزده مثنوی بلند سروده و افزون بر آن‌ها، مثنوی‌های کوتاه متعددی نیز به نظم کشیده است. از جمله مثنوی‌های بلند او می‌توان به «مثنوی خطاب فاضل»، «نظم الفرائض»، «مثنوی صحن چمن»، «مثنوی ردّ دعوی نور»، «مثنوی جوهر منظوم»، «مثنوی آب زلال» و «مثنوی گوهر شاهوار» اشاره کرد؛ و از مثنوی‌های کوتاه او «بنیاد اعتقاد» و «نان و نمک» قابل ذکر است.^{۴۴}

همان گونه که در نثر مکاتبه می‌کرد، در شعر نیز برخی نامه‌ها را به صورت منظوم نگاشت. از جمله، مکتوبی خطاب به شاه مرحوم واجد علی‌شاه که در قالب صنعت «معطله»

روح تحقیق، جلد ۴، شماره ۱، مسلسل شماره: ۱۱، جنوری-مارچ ۲۰۲۶ء

سروده شده، و نیز نمونه‌هایی دیگر که با صنعت «منقوطة» تنظیم شده‌اند، نشانگر تسلط فنی و ذوق ساختاری او در صنایع ادبی در سطحی پیشرفته است.

بنشین شب ز غضب، چین به جبین به شب جشن بخشش بنشین
بخشش غیب ببینی زین بیش زینت تخت ببین بخت ببین^{۴۵}

در حوزه تاریخ سرایی منظوم، او تنها به ثبت ولادت و وفات اشخاص بسنده نکرد، بلکه برای ساخت بناها، حسینیه‌ها و رویدادهای اجتماعی نیز قطعات تاریخی منظوم سرود که از حیث دقت تاریخی و ظرافت ادبی حائز اهمیت اند سال ۶۱ ه ق. تاریخ شهادت امام حسین را در شعر چنین بیان می کند

ساخته خون دل حسن حال شهادت حسین
هم ز دل حسن بپرس سال شهادت حسین^{۴۶}

در کنار عربی و فارسی، عباس شوشتری در شعر اردو نیز میراثی متمایز بر جای گذاشت. او در تمامی قالب‌های اصلی شعر اردو، از غزل و رباعی تا قطعه و مثنوی، آثاری قابل توجه آفرید. مثنوی «بنیاد اعتقاد» که در نوجوانی سروده شد، چنان در جامعه شیعی هند رواج یافت که در متون آموزشی ابتدایی نیز گنجانده شد و نسل‌ها آن زمان آن را از بر داشتند. این مثنوی از حیث انتخاب واژگان، استحکام مفهومی و انتقال آموزه‌های اعتقادی، اثری ممتاز به شمار می آید.^{۴۷}

به سبب تسلط او بر علم عروض، اسالیب شعری و صنایع بدیعی، شاعران هم‌عصرش اشعار خود را برای اصلاح به وی عرضه می کردند- چنانکه شاعرانی چون میر نفیس نیز از اصلاحات شعری او بهره برده‌اند-^{۴۸} افزون بر این، عباس شوشتری در حوزه علوم دینی و فقهی نیز به مرتبه‌ای از اجتهاد دست یافته بود و به پرسش‌های فقهی با دقت و اتقان پاسخ می داد.^{۴۹} مجموع این ویژگی‌ها، عباس شوشتری را به شخصیتی منحصر به فرد و ممتاز در تاریخ فرهنگی و ادبی شبه قاره بدل ساخته است.

معرفی مثنوی خطاب فاصل

مثنوی «خطاب فاصل» اثر دانشمند بزرگ سید عباس شوشتری (۱۳۰۴-۱۲۴۴) دارای یک نسخه خطی یگانه و معتبر است که در حال حاضر در کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود. این نسخه از حیث سلامت و کیفیت فیزیکی در وضعیتی بسیار مطلوب قرار دارد و تاکنون تنها نسخه شناخته شده این مثنوی به شمار می رود. این مثنوی در سال ۱۲۷۷ ه ق سروده شد و عبادالله قوی در سال ۱۲۸۴ ه ق و کتابتش را به پایان رسانید. این نسخه به خط نستعلیق تحریر یافته و در مجموع شامل ۲۶۳ صفحه است.

آغاز نسخه با عبارت مبارک «بسم الله الرحمن الرحيم»^{۵۰} صورت گرفته و پس از آن، مؤلف در قالب بیانی ادبی و عرفانی به حمد و ثنای پروردگار متعال پرداخته و در دیباچه، محمد عباس شوشتری گرایش‌های فکری و معنوی خویش را به گونه‌ای عرضه می کند که از همان آغاز، فضای کلی اثر در چارچوب مخاطبه الهی و سلوک باطنی شکل می گیرد. و بدین سان مثنوی را افتتاح کرده است

حمد زیباست مالک کل را که ز گل ساخت بلبل و گل را

گلشن دهر را بهارین کرد پر طاوس را نگارین کرد
دیده ابر کز غمش تر شد اشک او دانه های گوهر شد
سینه لاله داغدار ازو دامن گل به دست خار از و^{۵۱}
عبارات پایانی مشتمل بر حمد الهی و اشارات لطیف به غایت تصنیف، وحدت فکری و مقصد روحانی این مثنوی را نیز برجسته ساخته است.

چون سوال از جواب پیش بود هر چه بر وی رود ز خویش بود
نیست هر پیشرو به مرتبه پیش صبح صادق پس هست کاذب پیش^{۵۲}
در ترقیمه مولف تاریخ کتابت، نام خود و گزارش ختم نسخه را ثبت کرده که بر اساس آن، این نسخه در سال ۱۲۸۴ هـ ق به پایان رسیده است.^{۵۳}

سبب نوشتن مثنوی

در آواخر عهد پادشاهان گورکانی، روزی بهادرشاه ظفر (۱۱۸۹-۱۲۷۹ هـ ق) آخرین پادشاه این سلسله، دچار بیماری شدیدی گردید. در آن ایام، میرزا حیدر شکوه - که از نوادگان اکبرشاه (۱۲۳۵-۱۲۴۹ هـ ق) و فرزند میرزا سلیمان شکوه (۱۲۶۳-۱۳۰۸ هـ ق) بود- و از پیروان مذهب اثناعشری به شمار می رفت، از لکهنو به دهلی آمده و در دربار پادشاه به عنوان مهمان اقامت داشت. چون بیماری پادشاه به درمان های معمول بهبود نیافت، به درخواست میرزا حیدر شکوه، مقداری از خاک شفا به کار برده شد و پس از آن، به فضل الهی، صحت و عافیت به پادشاه بازگشت. میرزا حیدر شکوه نذر کرد که اگر پادشاه شفا یابد، به عنوان وفای به نذر، غلم حضرت عباس (۲۶-۶۱ هـ ق) را در آستانه آن حضرت در لکهنو برافرازد. چون هنگام ادائی نذر فرا رسید و وی خود را قادر به انجام آن نمی دید، عریضه ای به حضور پادشاه تقدیم داشت و درخواست یاری نمود. پادشاه نیز مبلغی از خزانه شاهی برای وی ارسال داشت. بدین سان، میرزا حیدر شکوه در لکهنو به ادای نذر و افراشتن غلم حضرت عباس مبادرت ورزید، و این مراسم با شکوهی تمام و با حضور اعضای خاندان گورکانی، امرا، علما، و به دست مجتهد وقت انجام پذیرفت- پس از این واقعه، این خبر عموماً مشهور شد که شاه به مذهب شیعه گرویده است. این شهرت باعث رنج شاه گردید و حکیم احسن الله خان به منظور جبران آن، چند رساله منتشر کردند و بسیاری از اعلان ها را در کوچه ها و بازارها نصب نمودند. و به دستور شاه، میرزا صاحب (۱۲۱۲-۱۲۸۵ هـ ق) نیز یک مثنوی به زبان فارسی نوشتند که شاه را از اتهام تشیع بری می کرد. در این مثنوی، میرزا از جانب خود هیچ مطلبی ننوشته بود، بلکه آنچه حکیم احسن الله خان ارائه داده بود را به نظم فارسی درآورده بود. هنگامی که این مثنوی به لکهنو رسید، مجتهد العصر از میرزا پرسید: آیا شما خودتان در این مثنوی درباره مذهب شیعه و نسبت میرزا حیدر شکوه چنین و چنان نوشته اید؟ میرزا پاسخ داد که من خادم شاه هستم و هر آنچه امر شاه باشد انجام می دهم. مضمون این مثنوی از جانب شاه و حکیم احسن الله خان است و الفاظ آن از جانب من تلقی گردید.^{۵۴}

به روایت سید مسعود حسن رضوی، (۱۳۱۱-۱۳۹۵ هـ ق) مرزا حیدر شکوه روایت می کند^{۵۵} که هنگام اقامت در کلکته، بهادر شاه بیمار شد. بهادر شاه در حالی که در بستر بیماری بود، خواب دید که خود بر درگاه حضرت عباس علم نصب می کنند و حال این رؤیا را در نامه ای به مرزا حیدر شکوه اطلاع داد. پس از بازبایی صحت، دستور داد تا علم طلائی ساخته و توسط برادر مرزا حیدر شکوه، مرزا نورالدین، به لکهنو فرستاده شود.

پس از بازگشت مرزا حیدر شکوه به لہکنو در خدمت بہادر شاہ، ماجرای رویا و علم را از خود شاہ شنید و نامہ ای نیز بہ نام مجتہد العلماء، مولوی سید محمد صاحب، ارسال نمودند تا معرفت ایشان را اعلام کنند. نامہ ای نیز بہ دست مرزا نورالدین رسید کہ در آن نوشتہ شدہ بود: «معلوم نیست آیا علم بر درگاہ حضرت عباس نصب شدہ است یا خیر، و اگر ہنوز نصب شدہ، باید ہرچہ سریع تر انجام گیرد.»

مجتہد الاثر، پس از وصول نامہ بہادر شاہ کہ معرفت مرزا حیدر شکو را تصدیق می کرد، در دوم ربیع الاول ۱۲۷۰ ہ ق، آن علم شاہی را با نظم و ترتیب سلطنتی و ہمراہ با جلوس شاہانہ بر درگاہ حضرت عباس نصب نمود. این خبر، با برخی حواشی نادرست و درست، بہ دہلی رسید و علماء و مشایخ آن دیار بہادر شاہ را تہدید کردند کہ اگر صحت این خبر تأیید شود، نام ایشان از خطبہ ہای نماز جمعہ و عیدین حذف خواہد شد. بہادر شاہ، از بیم این تہدید، مکر کرد و اظہار داشت کہ مرزا حیدر شکوہ و مرزا نورالدین در زمان بیماری ایشان، علم را مطابق آیین خود برای سلامتی و صحت ایشان نصب کردہ اند و این عمل را بہ طور مستقل انجام دادہ اند.^{۵۶}

در این سلسلہ، چندین شخصیات مثنوی نگاشتہ اند کہ جزئیات آن بہ شرح زیر است: اولین مثنوی مرزا غالب دہلوی کہ بہ سفارش بہادر شاہ ظفر نگارش یافتہ و در کلیات تحت نام «کلمات طیبات» ثبت شدہ است^{۵۷}. مثنوی دوم «شوکت حیدری» کہ مؤلف آن مرزا حیدر شکوہ است و در پاسخ بہ مثنوی «غالب» نوشتہ شدہ است^{۵۸}. مثنوی سوم «شیعان علی» در رد مثنوی مرزا غالب دہلوی، نگارش یافتہ است کہ مؤلف آن میردوست علی خلیل، شاگرد آتش، است^{۵۹}. مثنوی چہارم «دمغ الباطل» کہ مؤلف آن امام بخش صہبائی است و پاسخ بہ مثنوی میر دوست علی خلیل، می باشد^{۶۰}. مثنوی پنجم «خطاب فاضل» کہ مؤلف آن مفتی سید محمد عباس شوشتری است و در پاسخ بہ مثنوی امام بخش صہبائی نگارش یافتہ است^{۶۱}.

خطاب فاضل نمونہ ای شاخص از بینامتنیت در شعر مناظرہ ای بہ شمار می آید، زیرا شاعر نہ تنها با متون پیشین گفت و گو می کند، بلکہ آنہا را در بافتی تازہ بازتفسیر می نماید. نقل ابیات دیگر شاعران و پاسخ بہ آنہا، متن را در شبکہ ای از روابط ادبی-فکری قرار می دہد کہ فراتر از یک اثر منفرد عمل می کند. از این رو، این مثنوی ہم بازتاب دہندہ فضای فکری و مناقشات مذہبی عصر خود است و ہم خود بہ بخشی فعال از همان گفتمان بدل می شود. این اشعار، علاوہ بر ارزش ادبی، بہ عنوان ابزاری برای سامان دہی و تنظیم پاسخ ها و مناظرہای شناختہ می شوند؛ اشعاری کہ ظاہراً پاسخ بہ اشعار ماتن یا جواب صہبائی است. مؤلف در تدوین این اشعار از آیات قرآن کریم و احادیث و اقوال معصومین بہرہ جستہ و استدلالی فکری، فلسفی و منطقی نیز ارائه کردہ است. ہمچنین، در برخی موارد، معانی و توضیحاتی از لغات و اصطلاحاتی ارائه شدہ کہ برخی از آنہا در ایران رائج بودہ و در برصغیر کمتر شناختہ شدہ اند. آیات قرآن کہ در اشعار بہ کار رفتہ، غالباً در حواشی متن ذکر گردیدہ و احادیث نیز با ذکر منبع، کتاب ترتیب، اثر نہ تنها یک متن ادبی، بلکہ نمونہ ای از بینا متنیت، دقت علمی و استناد بہ منابع دینی و ادبی است.

سبک مثنوی

سبک مثنوی *خطابِ فاضل* را باید در پیوندی پیچیده میان سنت کلاسیک مثنوی سرایی و گفتمان مناظره ای متأخر فارسی تحلیل کرد. این اثر اگرچه از حیث قالب، وزن و شیوه آغازپردازی به الگوهای مألوف مثنوی وفادار است، اما از نظر جهت گیری معنایی، به متنی استدلالی-کلامی بدل شده که در آن شعر نه صرفاً وسیله زیبایی آفرینی، بلکه ابزار سامان دهی یک مناقشه فکری و مذهبی است. بدین ترتیب، تخیل شاعرانه با احتجاج عقلانی، روایت تاریخی با مباحثه اعتقادی، و بیان ادبی با استدلال کلامی در هم تنیده شده و لایه معنایی چند گانه ای پدید آورده است که خوانش اثر را فراتر از یک روایت خطی قرار می دهد. از منظر اسلوبی، یکی از شاخص ترین ویژگی های این مثنوی، نظام بخشی گفتار بر اساس سازوکار «نقل و رد» است. شاعر با تفکیک صداها و گوناگون از طریق عناوین مشخص، نوعی معماری گفتمانی به متن می بخشد که در آن هر موضوع به صورت مستقل عرضه می شود و سپس در پرتو پاسخ شاعر بازخوانی و بازارزیابی می گردد. این روش، متن را از تک صدایی خارج کرده و به فضایی چند آوایی بدل می کند که در آن معنا در فرآیند تعامل گفتاری و تقابل آرا شکل می گیرد، نه در قالب گزاره ای یک جانبه.

از حیث زبان و بیان، مثنوی بر بنیان فارسی ادبی متأخر استوار است، اما بسامد بالای ترکیبات عربی، اصطلاحات کلامی و ارجاعات قرآنی حدیثی، به آن رنگی علمی و مذهبی بخشیده است. نحو جملات سنجیده و استوار است و واژگان با دقت انتخاب شده اند تا هم دقت مفهومی محفوظ بماند و هم وقار ادبی متن مخدوش نشود. اگرچه در برخی مواضع لحن آکنده از تعریض و جدل است، این تندی در چهارچوب صناعت شعری مهار شده و به بیانی اقناعی و تأثیرگذار بدل گشته است.

از منظر ساختاری، مثنوی دارای نظامی درونی و منطق ترکیبی است که فراتر از توالی ظاهری ابیات عمل می کند. حرکت از حمد، نعت و منقبت به دعا و استعانت، و سپس گذار تدریجی به بخش مناظره ای، نشان دهنده آگاهی شاعر از سنت آغازپردازی در ادب فارسی و نیز از منطق استدلالی بحث است. پس از این مقدمه، متن به صورت چرخه ای پیش می رود؛ بدین معنا که هر بار یک قول مطرح، سپس پاسخ در قالبی هم ساخت عرضه می شود. این تکرار ساختاری نه تنها انسجام کلی اثر را تقویت می کند، بلکه خواننده را به تدریج در منطق مناظره مشارکت می دهد.

علاوه بر این، مثنوی *خطابِ فاضل* نمونه ای شاخص از بینامتنیت در شعر مناظره ای به شمار می آید، زیرا شاعر نه تنها با متون پیشین گفت و گو می کند، بلکه آنها را در بافتی تازه بازتفسیر می نماید. نقل ابیات دیگر شاعران و پاسخ به آنها، متن را در شبکه ای از روابط ادبی-فکری قرار می دهد که فراتر از یک اثر منفرد عمل می کند. از این رو، این مثنوی هم بازتاب دهنده فضای فکری و مناقشات مذهبی عصر خود است و هم خود به بخشی فعال از همان گفتمان بدل می شود. این اشعار، علاوه بر ارزش ادبی، به عنوان ابزاری برای سامان دهی

و تنظیم پاسخ ها و مناظرهای شناخته می شوند؛ اشعاری که ظاهراً پاسخ به اشعار ماتن یا جواب صهبائی است. مؤلف در تدوین این اشعار از آیات قرآن کریم و احادیث و اقوال معصومین بهره جسته و استدلالی فکری، فلسفی و منطقی نیز ارائه کرده است. همچنین، در برخی موارد، معانی و توضیحاتی از لغات و اصطلاحاتی ارائه شده که برخی از آنها در ایران رائج بوده و در برصغیر کمتر شناخته شده اند. آیات قرآن که در اشعار به کار رفته، غالباً در حواشی متن ذکر گردیده و احادیث نیز با ذکر منبع، کتاب ترتیب، اثر نه تنها یک متن ادبی، بلکه نمونه ای از بینا متنیت، دقت علمی و استناد به منابع دینی و ادبی است.

منابع

- ۱- **کلیله و دمنه** مجموعه‌ای از داستان‌هاست که ابوالفضل عبدالله بن مقفع، ادیب مشهور عرب، آن را در قرن دوم هجری به زبان عربی ترجمه کرد و پس از آن به زبان فارسی نیز ترجمه شد.
- ۲- **گلستان** اثر مشهور شیخ سعدی شیرازی است که مسائل اخلاقی در آن در قالب حکایت‌ها و داستان‌ها بیان شده است. این کتاب مشتمل بر ده باب است و از آثار بزرگ و ارزشمند ادبیات فارسی به شمار می‌رود و به زبان‌های گوناگون ترجمه و منتشر شده است.
- ۳- **کیمیای سعادت** از آثار مهم امام محمد غزالی است. اصل این اثر به زبان عربی نوشته شده بود، اما بعدها خود غزالی آن را به زبان فارسی و با عنوان **کیمیای سعادت** تألیف کرد. کیمیای سعادت ترجمه و خلاصه‌ای فارسی از اثر عربی او، **احیاء علوم الدین**، است. موضوع اصلی این کتاب اخلاق و تهذیب نفس است.
- ۴- **اخلاق ناصری** کتابی به زبان فارسی در موضوع اخلاق فردی، اجتماعی و خانوادگی انسان است که خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) آن را تألیف کرده است. بخش‌هایی از این کتاب ترجمه و اقتباسی از کتاب **تهذیب الاخلاق** ابوعلی مسکویه است.
- ۵- **کشف‌المحجوب** تألیف سید ابوالحسن علی بن عثمان جَلّابی هجویری، معروف به حضرت داتا گنج‌بخش، است. این اثر از مشهورترین کتاب‌های فارسی در زمینه عرفان و تصوف به شمار می‌رود و درباره مباحث روحانی و عرفانی نگاشته شده است. این کتاب به زبان‌های گوناگون ترجمه شده و ترجمه‌های متعددی از آن در دسترس است.
- ۶- **عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین** (۱۳۳۸ش)، *دیوان عطار*، به کوشش عبدالله اکبریان‌راد، با مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر، الهام .
- ۷- **بلخی، جلال‌الدین** (۱۳۸۷ش)، *مثنوی معنوی*، با تصحیح و مقدمه نظام‌الدین نوری، تهران.
- ۸- **سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم** (۱۳۷۵ش)، *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران.
- ۹- **خمسه نظامی** به کوشش **امیر احمد اشرفی**، انتشارات شقایق، تهران، ۱۹۲۳م.
- ۱۰- **امیر خسرو دهلوی** (بی‌تا)، *خمسه / میرخسرو*، چاپ منشی نولکشور، لکنهو.
- ۱۱- این نسخه خطی در دانشگاه پنجاب به کتابخانه مرکزی با شماره API VI 101-281 نگهداری می‌شود.
- ۱۲- عزیز، میرزا محمد هادی، *تجلیات تاریخ عباس*، ج ۱، ص ۱۰.
- ۱۳- دیگر نام بوستان سعدی «پندنامه سعدی» است.
- ۱۴- عزیز، میرزا محمد هادی، ج ۱، *تجلیات تاریخ عباس*، ص ۱۰.

- ۱۵- همانجا
- ۱۶- همو، همان، ۳۲.
- ۱۷- همو، همان، ص ۲۵
- ۱۸- همو، همان، ص ۲۶
- ۱۹- همو، همان، ص ۲۹
- ۲۰- همو، همان، ص ۷۶
- ۲۱- همانجا
- ۲۲- عزیز، مرزا محمد هادی، تجلیات تاریخ عباس، ج ۱، ص، ۸۳
- ۲۳- همو، همان، ص ۱۷۷
- ۲۴- همو، همان، ص ۱۹۴
- ۲۵- همو، همان، ص ۸
- ۲۶- همو، همان، ص ۸۳
- ۲۷- تفسیر سورة الرحمن به زبان عربی تألیف شده است
- ۲۸- سیف مسلول» از تألیفات عربی عباس شوشتری است که در آن، وی با استخراج شماری از احادیث از «جامع الاصول»، به بحث و بررسی پرداخته است
- ۲۹- این کتاب به زبان عربی است و در آن مناقب حضرت علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان بیان شده است.
- ۳۰- این اثر به زبان عربی تألیف شده و مطالب فقه استدلالی در آن با رعایت قافیه و در قالبی فصیح و ادیبانه بیان شده است. مؤلف به سبب وفات نتوانست آن را به پایان برساند
- ۳۱- این کتاب نیز به زبان عربی است و مشتمل بر دیدگاه‌ها و آگاهی‌های عمیق مؤلف درباره مسائل دقیق اخباریان و اصولیان است
- ۳۲- وی بر «شرح سلم» ملا حمدالله، که از آثار مهم در فلسفه ایرانی است، حواشی نوشته است
- ۳۳- عزیز، مرزا محمد هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱، ص ۲۳۶
- ۳۴- عزیز، مرزا محمد هادی، تجلیات تاریخ عباس، ج ۱، ص ۱۹۲-۲۳۳
- ۳۵- همو، همان، ج ۱، باب جامعیت علوم، ج ۱، ۱۸۷ الی ۴۳۲
- ۳۶- همو، همان، ج ۱، ۳۴۷
- ۳۷- عاملی، محسن امین، اعیان الشیعه- ض ۷ ص ۴۱۱
- ۳۸- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس ج ۱ ص ۲۳۶
- ۳۹- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس ج ۱ ص ۳۳۳
- ۴۰- همو، همان ج ۱ ص ۲۹۰
- ۴۱- همو، همان، ج ۱ ص ۲۷۷
- ۴۲- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱ ص ۲۹۱، ۲۹۲
- ۴۳- همو، همان، ج ۱ ص ۳۰۰
- ۴۴- عزیز، مرزا محمد هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱ ص ۳۲۷
- ۴۵- همو- همان، ج ۱ ص ۳۳۳
- ۴۶- همو همان، ج ۱ ص ۳۴۸- برای اشعار بیشتری در این مورد به باب تاریخ گویی تاریخ تجلیات عباس رجوع کنید - ص ۳۳۷
- ۴۷- عزیز، مرزا هادی، تاریخ تجلیات عباس، ج ۱، ص ۳۶۵

- ۴۸- ہمو۔ همان، ج ۱، ص ۳۷۸
 ۴۹- ہمو۔ همان، ج ۱، ص ۳۸۱
 ۵۰- بہ نام خداوند بخشندهی مہربان۔ افتتاحیہ ہر سورہ بہ جز توبہ
 ۵۱- محمد عباس، خطاب فاصل، نسخہ خطی ص ۱۰
 ۵۲- ہمو، همان، ص، ۲۶۱
 ۵۳- ہمو، همان، همانجا
 ۵۴- حالی، الطاف حسین، یادگار غالب، ص ۷۸، ۷۷
 ۵۵- ادیب، سید مسعود حسن رضوی، نگارشات ادیب، ص ۱۸۶، ۱۸۷
 ۵۶- ادیب، سید مسعود حسن رضوی، نگارشات ادیب، ص ۱۸۶، ۱۸۷
 ۵۷- عابدی، دکتر سید تقی، کلیات غالب فارسی، ج ۱، ص ۸۶
 ۵۸- حامد، خواجہ محمد، امام بخش صہبایی، ص ۲۵۴
 ۵۹- حامد، خواجہ محمد، امام بخش صہبایی، ص ۲۵۴
 ۶۰- پٹھان، دکتر زاہدہ، صہبایی کی فارسی تصانیف کا تنقیدی جائزہ، ص ۵۴
 ۶۱- حامد، خواجہ محمد، امام بخش صہبایی، ص ۲۵۴

Bibliography

- Aqa Bazurg Tehrani, *Al-Zaria Ila Tasaneef al-She'eya*, Dar-ul Murtaza Mashad, 1404H.D
- Altaf Hussain Hali Pani Pati, *Yadgar-e Ghalib*, (comp.) Kaksar, 1897
- Syed Masood Hasan Rizvi Adeeb, *Nigarshat Adeeb*, Kitab Nagar, 1969
- Shostari Muhammad Abbas, *Masnabi Khitab Fasil*, Nuskha Khatti, University of the Punjab, Lahore, vol. api, vi, 101-281
- Khawaja Muhammad Hamid, *Imam Bakhsh Sahbae*, Bazm-e Ghalib, Kamti Mahrashter, 1986
- Mirza Muhammad Hadi Aziz Lakhnawi, *Tajalliyat-e Tarikh-e Abbas*, Nizami Press Kucha Wikturnia Lakhnaw, India
- Zahida Pathan Dr. *Sahbae ki Farsi Sha'ari ka Tanqidi Mutala*, Ali Garh 1993
- Amli Muhasin Amin, *Ahyan al-She'eiya*, Dar al- Ta'aruf lilmatbuat, Beruit 1403/1983.

